



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: <https://jhistory.um.ac.ir/>

Vol. 58, No.1: Issue 116, Spring & Summer 2026, p.73-93

Online ISSN: 2538-4341



Print ISSN: 2028-706x

Receive Date: 29-04-2026

Revise Date: 23-06-2026

Accept Date: 28-07-2026

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhistory.2026.98347.1442>

Article type: Research Article

Reconsidering the Views of John Derek Latham in the Article "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background"

Hossein Shakiba Amjad 

PhD Candidate, Department of History and Civilization of Muslim Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: h.shakiba@ut.ac.ir

Abstract

John Derek Latham (1927–2005) is a late British linguist and Orientalist and considered among the pioneers of research in the field of social history of warfare. His well-known work in this field is entitled *Saracen Archery*, which is an English translation and interpretation of an Arabic treatise on archery. Latham has also published several articles on this subject, including "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background," published in 1970. The present study aims to review the content of this article and examine Latham's views on a neglected aspect of the history of the East. On the one hand, Latham argues that Muslims developed a credible educational system for the instruction of archery skills. This system not only drew upon a rich body of Persian terminology but also derived prestige from the reputation of the *Sāsānīān* kings in the art of archery. On the other hand, it is argued that archers from the Iranian cultural sphere came to be recognized as some of the system's most renowned and distinctive masters. A further aim of Latham's study was to identify evidence of comparable Turkish influences on the archery techniques and practices of Muslims.

Keywords: Archery Treatises, Persian Archery, Turkish Archery, *Furūsiyya*, Social History of Warfare, Criticism of Orientalists.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



سال ۵۸ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۶ - بهار و تابستان ۱۴۰۵، ص ۹۳ - ۷۳	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۲
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2026.98347.1442

بازخوانی آراء جان درک لثم در مقاله «کمان داران خاورمیانه: پس زمینه ترکی-ایرانی»

حسین شکبیا امجد 

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: h.shakiba@ut.ac.ir

چکیده

جان درک لثم (۱۹۲۷ - ۲۰۰۵ م)، زبان‌شناس و خاورشناس فقید بریتانیایی است که از پیشگامان پژوهش در حوزه تاریخ اجتماعی جنگاوری به‌شمار می‌رود. اثر مشهور او در این زمینه کمان‌گیری ساراسن نام دارد که ترجمه و تفسیر انگلیسی رساله‌ای عربی با موضوع تیراندازی است. درک لثم، در همین حوزه مقالاتی هم نگاشته است که یکی از آنها تحت عنوان «کمان‌داران خاورمیانه: پس‌زمینه ترکی-ایرانی» در سال ۱۹۷۰م منتشر شده است. در نوشتار حاضر قصد داریم ضمن ارائه گزارشی از محتوای این مقاله، آراء نویسنده آن درباره یکی از ابعاد مغفول تاریخ مشرق‌زمین را واکاوی کنیم. لثم بر این باور است که مسلمانان برای تعلیم مهارت‌های تیراندازی، نظام آموزشی معتبری پدید آوردند که علاوه بر برخورداری از گنجینه اصطلاحات پارسی، از جایگاه شاهان ساسانی در هنر کمان‌گیری، کسب اعتبار می‌کرده است. از سوی دیگر کمان‌دارانی از حوزه فرهنگی ایران، در زمره اساتید مشهور و صاحب‌سبک این نظام به‌شمار می‌آمدند. هدف دیگر لثم از انجام این پژوهش نمایاندن نشانه‌هایی از تأثیرات مشابه ترکان بر فنون و رسوم کمان‌گیری مسلمان بوده است.

کلیدواژه‌ها: رساله‌های تیراندازی، کمان‌گیری ایرانی، کمان‌گیری ترکی، فروسیه، تاریخ اجتماعی جنگاوری، نقد خاورشناسان.

مقدمه

کمان، از نخستین ابزارهایی است که بشر برای ذخیره و رهاسازی نیرو جهت شلیک یک پرتابه ابداع نمود. بر اساس شواهد موجود، پیشینه استفاده از تیروکمان به هزاره نهم قبل از میلاد (دوره میان‌سنگی) بازمی‌گردد.^۱ این ابزار شکار، به تدریج در میداین نبرد نیز به کار گرفته شد و باهدف افزایش کارایی برای جنگجویان، از هزاره سوم پیش از میلاد بدین سو و طی چندین مرحله در مسیر توسعه فنی قرار گرفت.^۲ به باور برخی پیشینیان، کاربست این جنگ‌افزار به‌وقت کارزار، مستلزم مهارتی بیش از مهارت کار با سایر سلاح‌ها بوده است. ازاین‌رو برای تبدیل شدن به کمان‌داری زبردست، علاوه بر تمرین مداوم، تعلیم دیدن نزد استادی آگاه به فنون کمان‌گیری نیز ضرورت داشته است.^۳ بدین ترتیب در فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که تیراندازی با کمان را هنری اصیل برای جنگاوران به شمار می‌آوردند، افزون بر شکل‌گیری یک نظام آموزشی دقیق، گاه رساله‌هایی نیز توسط اساتید این هنر به رشته تحریر درمی‌آمد و در اختیار هنرجویان قرار می‌گرفت.^۴ از نمونه‌های برجسته این ژانر در تمدن اسلامی، رساله‌ای به زبان عربی تحت عنوان «غنیة الطلاب فی معرفۃ رمی النشاب» است که یکی از بردگان آزادشده دولت ممالیک به نام «علاءالدین طیبغا اشرفی بکلمیشی یونانی» آن را در حدود سال ۷۷۰ق/۱۳۶۸م تألیف کرده است.^۵ ترجمه انتقادی این رساله به زبان انگلیسی همراه با شروح مفصل، در سال ۱۹۷۰م با عنوان کمان‌گیری ساراسن منتشر گردید.^۶ این ترجمه و تفسیر، به همت خاورشناس بریتانیایی، جان درِک لثم^۷ و با همکاری یک کمان‌دار حرفه‌ای به نام دبلیو. اف. پترسون صورت گرفته است.^۸ درک لثم در خلال خوانش نسخ موجود از این رساله و ارائه ترجمه

1. Clark, "Neolithic Bows from Somerset, England, and Prehistory of Archery in North-western Europe", 61.

2. Loades, *The Composite Bow*, 8-9; Clark, "Neolithic Bows from Somerset, England, and Prehistory of Archery in North-western Europe", 51.

۳. ماوراءالنهری، «ایضاح»، ۸۲.

4. Loades, *The Composite Bow*, 5.

5. Latham; Paterson, *Saracen archery*, xxxv-xxxviii.

6. Latham, J. D.; W. F. Paterson, *Saracen archery: An English version and exposition of a Mameluke work on archery*, London: The Holland Press, 1970.

متن عربی این رساله نیز سال‌ها بعد توسط محققانی دیگر و با عنوانی متفاوت به چاپ رسید: اشرفی بکلمیشی یونانی، علاءالدین طیبغا. بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام. تحقیق عارف احمد عبدالغنی و زیاد محمود الفیاض. دمشق: دار کتبان، ۲۰۱۰.

۷. جان درِک لثم (John Derek Latham) (۱۹۲۷-۲۰۰۵م) کارشناس زبان‌های کلاسیک و دانش‌آموخته رشته مطالعات شرقی از دانشگاه آکسفورد است. براساس سوابق علمی و اداری لثم می‌توان او را یک کتابدار، فرهنگ‌نویس، نسخه‌شناس، عربی‌دان و مستشرق برجسته در حوزه تاریخ مغرب و اندلس به‌شمار آورد. همچنین او علاوه بر نگارش سی مقاله در *EI2*، مدخل «ابن مقفع» در *ایرانیکا* را نیز تألیف کرده است. نک:

Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

8. Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its*

و شرحی کاملاً کاربردی از مضامین آن، تجربیات عمیقی کسب کرد و چندین متن مشابه را نیز به دقت بررسی نمود. چنان که این کوشش‌های وی در راه تصحیح و توضیح یک متن فنی، زمینه‌ساز نگارش شش مقاله مرتبط گردید.^۹ یکی از آن موارد مقاله‌ای است که در ادامه شرح و ارزیابی محتوای آن خواهد آمد.

۱- توصیف

این مقاله با عنوان «کمان‌داران خاورمیانه: پس‌زمینه ترکی-ایرانی» در مجله مؤسسه بریتانیایی مطالعات ایرانی: ایران چاپ شده است.^{۱۰} درک لثم نوشتار خویش را با شرح کوتاهی از سیر تحولات اجتماعی طی سه سده نخست تاریخ اسلام آغاز می‌کند؛ تحولاتی که با نظامی‌گری و یا به عبارت دقیق‌تر با کم‌وکیف کمان‌گیری در ارتش‌های این دوره مرتبط بوده است. او از مردمانی یاد می‌کند که با زوال قدرت امویان و آغاز عصر عباسیان دسته‌دسته از خراسان و سپس از آسیای مرکزی راهی سرزمین‌های عربی شدند و با خود فنون و جنگ‌افزارهای تازه‌ای را به این بلاد آوردند. بارزترین گواه این مدعا که نویسنده بدان استشهاد نموده، سخنان جاحظ در رساله مناقب الثرک است.^{۱۱} زیرا جاحظ در این رساله علاوه بر تصریح به ورزیدگی قوای ترک و خراسانی بنی‌عباس در تیراندازی، از برتری خاص ترکان در این زمینه بر اعرابیان و خوارج هم می‌نویسد.^{۱۲} با این حال لثم از بحث اصلی فاصله نمی‌گیرد و یادآور می‌شود که هدف او در این جستار بررسی مهارت کمان‌داران آسیای مرکزی نیست. بلکه مشخصاً به دنبال نمایاندن تأثیراتی است که ایرانیان و ترکان در زمینه کار با این سلاح بر عرب‌ها گذاشته‌اند و قراین آن در رساله‌های تیراندازی عربی یافت می‌شود. در همین راستا ابتدا فصل مرتبط با کمان‌گیری در کتاب تبصرة ارباب الألباب، نوشته مَرَضی بن علی طرسوسی (د ۵۸۹ق) را بررسی نموده است. اثری که در دسته‌بندی مکتوبات اسلامی، ذیل ژانر «فروسية» یا «جهاد» می‌گنجد و برای صلاح‌الدین ایوبی (حک: ۵۶۹-۵۸۹ق) نگاشته شده است. در فصل مذکور از کتاب تبصرة، اسامی شمار قابل‌توجهی از استادان کمان‌گیر ذکر شده است که بیشتر آنان پسوندی منتسب به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر داشته‌اند.^{۱۳} لثم این افراد را به‌سان محمل‌هایی برای حفظ و انتقال ترفندهای رایج تیراندازی در حوزه فرهنگی ایران قلمداد می‌کند. با وجود این و رای نام‌های

Trustees.

9. Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

10. Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background" In *Iran*. Vol. 8 (1970): 97-103.

11. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

۱۲. جاحظ، رسائل الجاحظ: الرسائل السياسية، ۴۹۶.

۱۳. طرسوسی، تبصرة ارباب الألباب، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۱۰۱.

یادشده تاکنون هیچ‌گونه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای یافت نشده است؛ اما به باور لثم کمان‌داران مذکور به طور تقریبی در بازه زمانی اواسط قرن دوم تا نیمه دوم سده ششم هجری می‌زیسته‌اند. یعنی از اوایل عصر عباسیان که سپاهی‌گری به شکلی گسترده در بین خراسانی‌ها و ماوراءالنهری‌ها رواج یافت تا روزگار معاصر خود طرسوسی.^{۱۴} همچنین مطالب این فصل از تبصرة حاکی از آن است که هر گروه از این اساتید کمان‌دار روش‌های ویژه‌ای برای گرفتن زه کمان (عَقْد)، کشیدن آن (مَدَّ)، طریقه نگرستن بر هدف (النظر)، نحوه نشستن یا ایستادن هنگام پرتاب تیر و سایر فروع تیراندازی داشته‌اند که با نگارش رساله‌هایی به شرح و تعلیم سبک خاص خود در این موارد پرداخته‌اند. چنان‌که ظاهراً طرسوسی با بهره‌مندی از همین تألیفات، فصل کمان‌گیری اثر خود را تکمیل کرده است. باین حال، دست‌نوشته‌های استادان یادشده به مؤلفین پس از وی نرسیده است؛ به جز آثار سه تن به نام‌های «طاهر بلخی»، «هاشم باوردی» و «اسحاق الرقی»^{۱۵} که برخی محققان او را «الرقی» منسوب به شهر رقه در شام دانسته‌اند. ولی لثم این انتساب را نپذیرفته و کماکان بر مجهول بودن پسوند «الرقی» تأکید کرده است.^{۱۶} وی با مطالعه آثار مؤلفان پس از طرسوسی، به این نتیجه رسیده است که آموزش نظری کمان‌گیری در بین مسلمانان از قرن هفتم هجری به بعد، در سه نظام اصلی کهن یعنی سبک سه استاد نامبرده متبلور شد، که هر یک دارای ساختار بدنی متفاوت از دیگری و به تبع آن مؤسس اسلوبی متمایز در کمان‌گیری بوده‌اند. اما کسی که در سده هفتم هجری این نظام‌های قرون نخستین را به شکلی بهینه به استادان ادوار بعدی منتقل کرد، فردی مشهور به «طبری» بود. لثم برای معرفی این شخص و اثر وی یعنی رساله «الواضح فی الرمی و الشَّاب» بر مقالاتی از دو خاورشناس آلمانی به اسامی یوآخیم هاین و هلموت ریتر متکی است.^{۱۷} هاین با بررسی نسخ خطی گوناگون متوجه شد نام کامل این طبری که برخی قوسیه‌نویسان متأخر عثمانی او را به اشتباه همان محمد بن جریر طبری، فقیه و مورخ مشهور (د ۳۱۰ق) پنداشته‌اند، «عبدالرحمن بن احمد طبری» و در نسخه‌هایی دیگر «احمد بن عبدالله طبری محب‌الدین» ثبت شده که در سال ۶۹۴ق درگذشته است.^{۱۸} البته درک لثم در زمینه نقل این مطالب از هاین، مقلدانه عمل نکرده و نسخه‌هایی از «الواضح» را در کتابخانه ولی‌الدین افندی استانبول و همچنین در موزه بریتانیا، همان‌جایی که نسخ «غنیة الطلاب» را یافته بود، رؤیت کرده است.^{۱۹}

14. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 98.

15. ar-Raffa

16. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 98.

17. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

18. Hein, "Bogenhandwerk und Bogensport bei den Osmanen", 299-300.

19. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

هرچند ظاهراً او از نسخه‌ای دیگر از این رساله که در کتابخانه الأزهر قاهره نگهداری می‌شود اطلاعی نداشته است. بر اساس نسخه اخیر سال فوت صاحب اثر همان ۶۹۴ق اما نام وی «عبدالقادر طبری» بوده است.^{۲۰} به هر حال، لثم با مطالعه نسخ مختلف «الواضح» و مقایسه آن با متون مشابه قبل و بعد از قرن هفتم هجری به نکات تازه و ارزنده‌ای پی برده است. نخست این که طبری مذکور، فقیهی شافعی و یکی از «انمة الرّمی» بوده است که علاوه بر انتقال آموزه‌های طاهر، ابوهاشم و اسحاق، سبک تلفیقی خود را در تیراندازی داشته است. دوم، رساله وی منبعی مهم برای نویسندگان سده‌های بعد و از آن جمله صاحب «غنیة الطلاب» به شمار می‌آمده است. اما نکته سوم و از همه مهم‌تر آنکه مؤلفان متأخر، نه از عین مضامین اثر طبری بلکه غالباً از چهارچوب آن بهره گرفته‌اند. زیرا آموزه‌هایی که طیبغا در «غنیة الطلاب» به اساتید سه‌گانه مزبور نسبت می‌دهد، همان‌هایی نیستند که حدود یک قرن پیش از او طبری آنها را نقل کرده است. به عبارت دیگر مربیان کمان‌گیری در ادوار واپسین با انتساب تعلیم خود به این سه استاد، در قالب یک سنت آموزشی اسلامی و شخص‌محور، در پی کسب مقبولیت و رواج هرچه بیشتر آن تعلیم بوده‌اند. این امر جایگاه معیار کمان‌دارانی از حوزه فرهنگی-اجتماعی ایران را در زمینه فنون تیراندازی نشان می‌دهد.^{۲۱} علاوه بر این جلوه دیگری از مقام مشروعیت‌بخش ایران در این رساله‌های عربی به چشم می‌خورد که همانا نسبت‌دادن سبک‌های کمان‌گیری و یا نکات فنی به شاهان ایران باستان است. چنان‌که افزون بر اشارات کلی به تیراندازی ایرانیان، استناد به سبک تیراندازی «ملوک الساسانیة» یا «الأكاسرة» و حتی ارجاع خاص به افعال پادشاهانی همچون «اردشیر بن بابک»، «بهرام گور» و «شاپور ذوالاکتاف» در این نوشته‌ها یافت می‌شود. لثم، این قسم مطالب را نه از دیدگاه خاص تاریخی، بلکه نوعی جواز فنی برای رواج یک ترفند کمان‌گیری در بین مسلمانان تلقی می‌کند. به نحوی که طی دوران اسلامی حتی نگاره‌های هنری به جای مانده از عصر ساسانی نیز منبعی برای استخراج فنون صحیح تیراندازی بوده است.^{۲۲}

لثم، در انتهای مقاله، فهرستی از واژگان پارسی و ترکی را که به شکل معرّب در کتاب «غنیة الطلاب» یافته است، همراه با مفهوم، مصداق و صورت اصیل آنها ذکر می‌کند تا بدین طریق بُعدی دیگر از ابعاد تأثیر فرهنگی ایران و آسیای مرکزی بر کمان‌گیری مسلمانان را نمایان سازد.

۲۰. اشرفی بکلمیشی، بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام، مقدمه مصحح، ۲۴.

21. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 99.

22. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

۲- تحلیل

۲-۱- کاستی‌های محتوا

ډرک لثم در ابتدای این مقاله پس از سخنی کوتاه درباره دیوارنگاره‌ای متعلق به عصر امویان که حاکی از حضور کمان‌داران شرقی در بلاد عربی است، با اشاره به کمبود اطلاعات تاریخی در این باره بحث را به دوران عباسیان می‌برد و از آن نقطه پیشگفتار خود را آغاز می‌کند. حال آنکه بادقت در منابع تاریخی داده‌های مهمی برای تأیید این نظر یافت می‌شود که پیش از برآمدن دولت بنی‌عباس، تیراندازی بااصالت غیرعربی در غرب آسیا سکونت داشته‌اند. از آنجاکه بین‌النهرین روزگاری کانون قدرت ساسانیان بوده است، یافتن داده‌هایی که مهارت تیراندازان ایرانی را در دوران حکومت امویان نشان دهد، کار دشواری نیست. زیرا در لابه‌لای روایات مربوط به وقایع این دوره، آشکارا از تیراندازی قهرمانانه اسواران ساسانی در جنگ‌های داخلی عرب و حتی همکاری ایشان با کارگزاران خلفا برای سرکوب خوارج یاد شده است.^{۲۳} بنابراین تعجبی ندارد که به قول لثم بر دیوار کاخ خلیفه اموی نگاره یک تیرانداز با کمانی به شکل کمان خسروان ساسانی دیده شود.^{۲۴} همچنین برای حضور تیراندازان ترک در گذر این دوره در دربار والیان اموی، روایاتی اندک ولی گویا وجود دارد. کما این‌که عیدالله بن زیاد پس از لشکرکشی به ماوراءالنهر در سال ۵۴ق و کسب پیروزی‌هایی در جنگ با مردم آن سرزمین، آنگاه که به امارت بصره منصوب شد، دو هزار نفر از ترکان بخارا را که تیراندازی چیره‌دست بودند با خود به این شهر آورد و برای آنان از محل بیت‌المال مواجب و مقرری تعیین نمود.^{۲۵} این ترکان تحت عنوان «بخاریه زیاد» در واقع محافظان کمان‌دار شخص ابن زیاد بودند و حتی در یک نوبت که چند تن از خوارج قصد ترور او را داشتند، با تیراندازی پی‌درپی آنان را زمین‌گیر کردند و جان مهتر خود را نجات دادند.^{۲۶} غفلت ډرک لثم از پرداختن به این مطالب می‌تواند ناشی از آن باشد که موضوع رساله دکتری و شماری از مقالات او راجع به تاریخ مغرب و اندلس بوده است.^{۲۷} در نتیجه با در نظر گرفتن حوزه تخصصی لثم می‌توان گفت محتملاً مطالعات او درباره تاریخ قلمروی خلافت شرقی، عمق یا وسعت کافی نداشته است.

مسئله دیگر، ناهماهنگی بخشی از عنوان این مقاله با محتوای آن است. بدین معنا که به محض خواندن

۲۳. طبری، تاریخ‌الوسل و الملوک، ۶۱۲/۵؛ بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ۱۱۹/۸-۱۲۰.

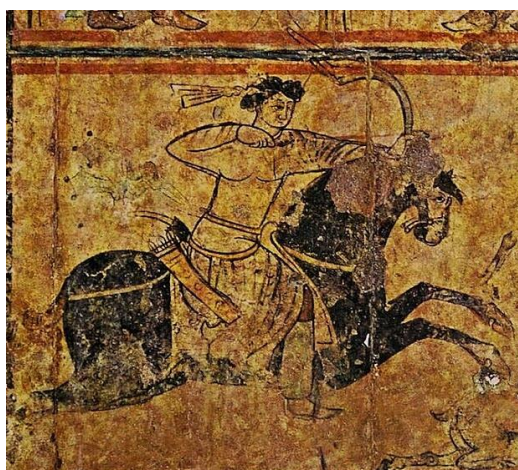
24. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

۲۵. طبری، تاریخ‌الوسل و الملوک، ۲۹۸/۵.

۲۶. بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ۱۸۶/۵-۱۸۷.

27. Hillenbrand, "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)", in *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees*.

عبارت «ترکی-ایرانی» این توقع در مخاطب ایجاد می‌شود که به طور یکسان تأثیراتی از هر دو فرهنگ در رساله‌های عربی نمایانده شود. باوجود این، در بین ۱۹ لغتی که نویسنده ریشه، معنا و مصداق آنها را بررسی کرده است، تنها یک واژه ترکی وجود دارد. در کل متن نیز به‌جز اشاره‌ای مختصر به اقوال جاحظ پیرامون چابک‌دستی ترکان در تیراندازی، مطلبی که صراحتاً حاکی از تأثیرات قوم ترک بر نظام آموزش کمان‌گیری در بین مسلمانان باشد، دیده نمی‌شود. ممکن است این ایراد بدین شکل توجیه شود که ترکان، نظامیانی عموماً بی‌بهره از مهارت خواندن و نوشتن بوده‌اند که به‌صورت عملی با تیر و کمان سر و کار داشته‌اند. درحالی‌که ایرانیان در بُعد نظری کمان‌گیری، به پشته‌های فرهنگ باستانی خود گوی سبقت را از دیگران ربودند و اصطلاحات پارسی را در حوزه هنر تیراندازی، نه تنها در رساله‌های عربی بلکه حتی در زبان خود ترکان نهادینه کردند. چنان‌که گروه‌هایی از ترکمانان، «تیر ناوکی» را «نوک اوقی» می‌نامیدند.^{۲۸} در صحت این سخن تردیدی وجود ندارد، بلکه بحث بر سر عنوان این مقاله است که نمی‌توان آن را کاملاً منطبق با محتوا قلمداد کرد. ازسوی دیگر لثم در تفسیر مدارک مورد استفاده خود درباره حضور ترکان در سرزمین‌های عربی، دچار غفلت و کوتاهی شده است. او در نخستین پاراگراف مقاله به نقل از دو منبع معاصر، از دیوارنگاره‌ای در قصر الحیر غربی یاد می‌کند که فردی را سوار بر اسب و در حال شکار آهوان با تیر و کمان نشان می‌دهد.^{۲۹} این اثر هم‌اکنون در موزه ملی دمشق نگهداری می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱ - صحنه‌ای از یک سواره تیرانداز در نخجیرگاه - قصر الحیر غربی

۲۸. ابن منکلی، «التدبیرات السلطانیة فی سیاسة الصناعة الحریة»، ۳۶۴.

29. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

شکل کمان این سوار همان‌گونه که لثم اشاره کرده است شبیه کمان‌های مرکب ساسانیان است؛ کمانی چهارخَم^{۳۰} که در صحنه‌هایی از صیدافکنی شاهان ساسانی بر بشقاب‌های فلزی آن دوران به چشم می‌خورد.^{۳۱} با این حال نویسنده به سایر جزئیات این تصویر توجه نکرده است. دیوید نیکول، پژوهشگر حوزه تاریخ نظامی، بر اساس کلاه تُرکی و سایر اجزای پوشش این سوار آن را یک سواره تیرانداز از «گونه ماوراءالنهری» دانسته است.^{۳۲} مقارنه دیدگاه نیکول با گزارش‌های موجود درباره کمان‌داران بخارایی ابن زیاد هرچند ما را به حقیقت تاریخی مسلمی در این زمینه رهنمون نمی‌شود، اما اجازه می‌دهد این فرضیه را مطرح کنیم که ممکن است برخی از ترکان ساکن بصره به نحوی با دربار امویان در شام مرتبط بوده باشند و این دیوارنگاره یادگاری از آن روابط باشد. بنابراین طرح چنین فرضیاتی برخلاف نظر منفی ډرک لثم^{۳۳} چندان هم بی‌پایه و اساس نیست. از سوی دیگر جای خالی ذکر این فرضیه در مقاله‌ای که عبارت «ترکی-ایرانی» در عنوان خود دارد و به دنبال نمایاندن تأثیر ترکان در کمانگیری اسلامی است، به شدت احساس می‌شود. این نقصان در بازخوانی یک اثر هنری را می‌توان ناشی از همان کاستی مطالعات نویسنده در حوزه تاریخ امویان شرق محسوب داشت.

افزون بر این لثم در نوشتار خود طُرُق تأثیرگذاری ایرانیان بر فرهنگ کمان‌گیری اسلامی را به صورت تمام‌وکمال نمایان نساخته است. او می‌نویسد این اثرگذاری به دو شکل در رساله‌های تیراندازی عربی قابل مشاهده است: نخست، انتساب جنگ‌افزارها و شگردهای مختلف به استادان و جماعتی اهل شهرها و روستاهای ایران و دوم اشاره مستقیم به ایرانیان باستان و ذکر نام شاهان ساسانی در بحث از مسائل مختلف تیراندازی.^{۳۴} همچنین ۱۸ واژه دخیل فارسی در عربی را که او بررسی کرده است می‌توان سومین راه نفوذ فرهنگ ایرانی در این مقوله قلمداد نمود. اما لثم از نشان دادن یک عامل تأثیرگذار دیگر غافل شده است. توضیح آن‌که خاورشناس روس، کنستانتین اینوستراتنسِف^{۳۵} (د ۱۹۴۱م) سال‌ها پیش از انتشار جستار مورد بحث، در مقاله‌ای تحت عنوان «فنون جنگی ساسانیان» نشان داد کتابی پهلوی به نام «آیین‌نامه» که ابن مقفع آن را به عربی برگردانده و سپس این قتیبه بخش‌هایی از این ترجمه را در عیون الأخبار نقل کرده است،

30. reflex & recurve bow

31. Farrokhi; Khorasani; Dwyer, "Depictions of archery in Sassanian silver plates and their relationship to warfare", 89.

32. Nicolle, *The Armies of Islam 7th- 11th Centuries*, 7.

33. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 97.

34. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

35. Inostrancev.

مطالبی کوتاه اما مهم درباره فنون تیراندازی دارد.^{۳۶} نکته جالب توجه اینجاست که اصطلاح فنی «عقد ثلاثة و سِتین» که در این قطعه به نحوه خاصی از کشیدن زه با انگشت شست اشاره دارد،^{۳۷} مستقیماً به رساله‌های تیراندازی عربی از جمله به «غنیة الطلاب» راه یافته است.^{۳۸} از طرفی دیگر «آیین نامه» یا «آیین نامگ» تنها متن پهلوی نبوده که مطالبی راجع به کمان‌گیری داشته و به عربی ترجمه شده است. بلکه رساله‌ای تحت عنوان «آئین الرّمی» نیز که نگارش آن را به بهرام گور (حک: ۴۲۰-۴۳۸ م) یا بهرام چوبین نسبت داده‌اند، برگردان عربی متنی با مضمون مشابه بوده است.^{۳۹} بنابراین در اینجا شواهدی از تأثیرگذاری آموزه‌های متون پهلوی در نظام کمان‌گیری مسلمانان می‌یابیم که درک لثم شاید به سبب بی‌اطلاعی از پژوهش اینوسترانتسلف و منقولات عیون الأخبار بدان نپرداخته است. البته دور از ذهن نیست سال‌ها بعد که او مدخل «ابن مقفع» را می‌نوشت، به کاستی این مقاله خود پی برده باشد. زیرا در آنجا از مطالب آیین‌نامه راجع به تیراندازی هم یاد کرده است.^{۴۰}

در پایان شایسته است قسمت آخر مقاله لثم را به شکلی مجزا و در چند بخش بررسی کنیم.

۲-۲- برخی از اشکالات در ریشه‌شناسی لغات

۲-۲-۱- سهو در یافتن شکل فارسی یا ترجمه

لثم در ابتدای قسمت واژگان، با اتخاذ رویکردی محتاطانه، از گمانه‌زنی در بعضی موارد، همچون امکان الگوبرداری عبارت «بیتُ القوس» از اصطلاح «خانه کمان» خودداری می‌کند.^{۴۱} باین حال در ادامه، ضمن بررسی سایر واژه‌ها گاه نکاتی را مطرح می‌نماید که با رویکرد اولیه او سازگاری ندارد. برای نمونه او واژه «دستار» یا «دُستار» را که در «غنیة الطلاب» به بخش خَمِشی بین قبضه تا گوشه کمان اطلاق شده است، محوَرَف «انداختار» (آنچه می‌اندازد/ پرتاب می‌کند) می‌داند. بدین ترتیب که ابتدا به «انداختار»، سپس به «اندستار» و بعد به «دستار» بدل گشته است. البته خود او اذعان نموده است که برای تبدیل حرف «خ» به «ش» توضیحی ندارد.^{۴۲} این اظهارنظر لثم، یادآور انتقادات علامه قزوینی به اسلوب ریشه‌یابی کلمات معرّب در نزد برخی از مستشرقان است که بدون استناد به الگوهای مشهور و رایج تعریب،

۳۶. اینوسترانتسلف، مطالعاتی درباره ساسانیان، ۷۴-۷۵.

۳۷. همان، ۷۶-۷۷؛ ابن قتیبه، عیون الأخبار، ۲۱۷/۱.

38. Latham & Paterson, *Saracen archery*, 51.

۳۹. الندیم، کتاب الفهرست، ۳۴۶/۲.

40. Latham, *Iranica*, "EBN AL-MOQAFFA".

41. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

42. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

واژه‌هایی را برای شکل اصیل کلمات فارسی پیشنهاد می‌کنند.^{۴۳} نقد دیگر بر لثم برخی ترجمه‌های شاذ او از کلمات فارسی است. چنان‌که در تجزیه و تحلیل واژه «خرکمان» که در «غنیة الطلاب»، معادل وسیله‌ای برای زه کردن کمان‌های قوی آمده است، «خَر» را به اعتبار شکل این وسیله، «پُل» ترجمه کرده است.^{۴۴} در حالی‌که باید آن را باتوجه به خصوصیتی که در یک کمان قوی یافت می‌شود، ترجمه نمود. توضیح آنکه کمان‌های قوی یعنی کمان‌هایی که کشیدن زه آنها به نیروی زیادی نیاز داشته است، معمولاً بزرگ‌تر از سایر کمان‌ها بوده‌اند. از این‌رو همان‌گونه که در شعر برخی شاعران فارسی‌زبان نیز دیده می‌شود به آنها «خرکمان» می‌گفته‌اند و «خر» در اینجا به معنی بزرگ و درشت به کار رفته است.^{۴۵} بنابراین واژه‌ای که در فارسی برای اشاره به کمان بزرگ وضع شده است، در اصطلاح عرب‌زبانان معاصر طبعاً، مفهومی متفاوت اما مرتبط یافته است.

۲-۲-۲- بهره‌نبردن از متون مشابه فارسی در بررسی کلمات

در فهرست واژگان این مقاله مواردی وجود دارد که اگر لثم برای نقد و بررسی آنها پیش از رساله‌های عربی، متن رسائل کمان‌گیری فارسی را مطالعه کرده بود، مسیری هموارتر با نتیجه‌ای پربارتر پیش رو می‌داشت. برای نمونه حدود هفت سال پیش از انتشار مقاله وی، محمدتقی دانش‌پژوه رساله‌ای تحت عنوان «جامع الهدایة فی علم الرماية» را در مجله فرهنگ ایران‌زمین منتشر ساخت. این رساله که البته با اغلاط فراوان و بدون تصحیح انتقادی به چاپ رسیده است، در ذی‌الحجه سال ۷۱۸ ق توسط یک نجار، تیرتراش و کمان‌دار خراسانی به نام «شجاع‌الدین درودباشی بیهقی» تألیف شده است و برای بررسی اصطلاحات کهن تیراندازی و برخی اسامی خاص اهمیت فراوان دارد.^{۴۶} به‌عنوان مثال در این متن اشارات مفیدی درباره معنای واژه «دیمه» آمده،^{۴۷} که همان «دیمک» در متون عربی است و لثم، وجه تسمیه و مصداق آن را در ساختمان یک کمان به‌درستی مشخص کرده است.^{۴۸} همچنین پسوند اسحاق، یکی از اساتید کمان‌دار سه‌گانه، در این اثر به شکل «کوفی» ضبط شده است.^{۴۹} که مقبول‌تر از «الرَّقَی» و «الرَّقَی» به نظر می‌رسد. مورد دیگر اصطلاح «چنگَل باز» یا «چَنگال باز»، با شکل معرّب «جَنکلباز» است که بر روشی خاص در

۴۳. قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، ۳۴/۱۰.

44. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 103.

۴۵. جنتی عطایی، «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی»، ۲۴۳.

۴۶. برای اطلاع بیشتر راجع به محتوای این رساله و مؤلف آن، رک:

Duman, "Jāme 'al-Hedāyat fī 'Elm al-Remāyat", in *Golden Horde Review*.

۴۷. نک: درودباشی بیهقی، «جامع الهدایة فی علم الرماية»، ۲۴۲.

48. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 101.

۴۹. درودباشی بیهقی، «جامع الهدایة فی علم الرماية»، ۲۳۲.

گرفتن قبضه کمان دلالت دارد. لثم در بررسی این واژه، صورت محرف ترکی آن یعنی «چنگ باز»^{۵۰} و وجه تسمیه‌ای را که مؤلفان متأخر عثمانی برای آن ذکر می‌کنند، نمی‌پذیرد. زیرا برخی از آنان این واژه را به چنگ در مفهوم سرپنجه دست انسان حین نواختن یک ساز زهی ربط می‌دهند. اما لثم معتقد است «باز» در اینجا به معنی پرنده شاهین به‌کاررفته و منظور از «چنگال باز» همان پنجه شاهین است.^{۵۱} کلیت این دیدگاه صحیح است اما در «جامع الهدایه»، وجه تسمیه‌ای بادقت و ظرافت بیشتر برای آن ذکر شده است؛ بدین شرح که «چون کسی، بازی بر دست گیرد، یک انگشت از آن بیرون فراهم نیاورد. و این قبضه نیز به‌مثل آن باشد، از آن، چنگل بازش خوانند».^{۵۲} اگر این روش قبضه گرفتن را اجرا کنیم یا اجرای عملی آن را ببینیم، خواهیم پذیرفت که دست کمان‌دار بیش از آن که به پنجه شاهین شباهت داشته باشد، طبق همان گفته درودباشی به حالتی شبیه است که یک قوشچی پرنده‌ای شکاری همچون باز را روی انگشت خود نگاه می‌دارد (شکل ۲).



شکل ۲ - اجرای قبضه «چنگال باز» توسط دکتر مراد اوزوری^{۵۳}
(پژوهشگر تاریخ کمان‌گیری سنتی از کشور ترکیه)

50. çeng-baz.

51. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

۵۲. درودباشی‌یهقی، «جامع الهدایه فی علم الرماية»، ۲۵۲.

53. The çeng-baz grip demonstrated by Dr. Murat Özveri. available online, January 6th, 2026, at: <https://www.facebook.com/watch/?v=2320476551556079&vanity=TurkishTraditionalArchery>.

حتی در رساله‌ای دیگر به زبان فارسی تحت عنوان «هِدَايَةُ الرَّمِي» که اثری متأخر از مؤلفی هندی است، قبضه چنگال باز، «مُشت بهرام گور» نیز نامیده شده و برای حالت خاص سبّابه در آن، توضیحی به‌مراتب فنی‌تر و منطقی‌تر از سخن طیبغا،^{۵۴} ارائه گردیده است.^{۵۵} بدین ترتیب جای خالی رسائل فارسی در اثر ډرک لثم نمود بارزی دارد.

۲-۳- غفلت از ذکر برخی واژگان بسیار مهم برای اثبات دیدگاه

لثم در ابتدای بخش لغات می‌گوید قصد بررسی واژه‌های معربی را دارد که در رسائل عربی قرون میانه ذکر شده‌اند، اما هیچ اثری از آنها در فرهنگ‌نامه‌های کلاسیک عربی، فارسی و ترکی یافت نمی‌شود.^{۵۶} هدف او از این کار چنان‌که پیشتر گفته شد نمایاندن نفوذ اصطلاحات پارسی و ترکی در رساله‌های تیراندازی عربی و در بستر کلی‌تر تأثیر این دو فرهنگ بر کمان‌گیری عربی-اسلامی است. باین حال اکتفای نویسنده به بررسی واژگان تخصصی «غنیة الطلاب» و متون مشابه آن^{۵۷} باعث غفلت او از توجه به مواردی در لغت‌نامه‌های سنتی گردیده که برای اثبات نظرش اهمیت فراوان داشته است. زیرا برای نمونه در فرهنگ لغت مشهوری همچون لِسَانُ الْعَرَبِ واژه‌ای با سه شکل «قَمَجَر/ قَمَنْجَر/ مُقَمَجَر»، مترادف «قَوَّاس» و صراحتاً معرّب واژه پارسی «کمانگر» دانسته شده است.^{۵۸} این داده خود حاکی از آن است که دست‌کم در روزگار ابن منظور (د ۷۱۱ ق) نه‌تنها در زمینه اصطلاحات فنی، بلکه حتی در محاورات عامیانه برخی عرب‌زبانان، از کسی که پیشه او ساخت کمان بوده با عنوانی مأخوذ از زبان فارسی یاد می‌شده است.

۲-۳- نقاط قوت مقاله و نتیجه‌گیری

یکی از نقاط قوت جستار لثم، تصحیح برخی آرای نادرست پژوهشگران پیشین است. همان‌طور که در متن مقاله ذیل واژه «اِبْرَنْجَك» آمده است، این اصطلاح به قطعه‌ای سخت از جنس فلز، چوب، استخوان و یا عاج فیل اشاره دارد که در داخل قبضه و دقیقاً بین دو شاخ نصب‌شده در شکم کمان چسبانده می‌شده است.^{۵۹} کارایی این قطعه در کمان‌های قدیم به‌درستی معلوم نبود و بعضی محققان برای حل این مسئله فرضیاتی را مطرح کرده بودند. اما سرانجام لثم بدین نتیجه دست یافت که برخلاف گمانه‌زنی آنان، ابرنجک

54. Latham; Paterson, *Saracen archery*, 44.

55. شکیبا امجد، جایگاه تیر و کمان در زندگی اجتماعی مردمان ماوراءالنهر از فتح اسلامی تا پایان دوره تیموریان، ۱۹۹-۲۰۱.

56. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

57. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 101.

58. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۱۶/۵-۱۱۵.

59. برای اطلاع از اجزای کمان مرکب و نحوه ساخت آن، نک:

Loades, *The Composite Bow*, 22-26.

یا به قول ترکان عثمانی «چلیک» چیزی بیش از یک درزگیر ساده نبوده است.^{۶۰} حدود هفده سال پس از چاپ این مقاله لثم، پاول ارنست کلوپستگ، فیزیک‌دان آمریکایی نیز با مطالعه و بررسی رساله‌های تیراندازی عثمانیان متوجه شد قطعه مورد بحث از نظر فنی هیچ کاربردی نداشته است. بلکه ترکان برای آن نوعی خاصیت رمزی و نمادین متصور بوده‌اند.^{۶۱} در نتیجه به نظر می‌رسد درک لثم در تکامل فهم پژوهشگران بعدی در این زمینه تأثیر خود را به جای گذاشته باشد. البته ظاهراً لثم و کلوپستگ هر دو مطلع نبوده‌اند که از ابرنجمک در یک شعر پارسی هم یاد شده است. چنان‌که امیر معزی در مدح سلطان برکیارق سلجوقی (حک: ۴۸۵-۴۹۸ق) سروده است:

باشند خسروان همه در آرزوی پیل	تا در مصاف حمله برد روز کارزار
توپیل خواهی از پی آن کاستخوان او	بر قبضه کمانت کمانگر برد بکار ^{۶۲}

بنابراین پیشینه کاربست این قطعه در صنعت کمانگری ترکان دست‌کم به سده پنجم هجری می‌رسد و از قرار معلوم عثمانیان آن را از سلاجقه به ارث برده بوده‌اند. مورد دیگر که بی‌شک می‌توان آن را از محاسن کار درک لثم به شمار آورد، نوشته‌های او ذیل واژه «جَرخ» است. توضیح آنکه یکی از گونه‌های رایج کمان در جهان اسلام کمانی بود که در غرب به «arbalest» یا «crossbow» شهرت دارد. تیراندازی با این جنگ‌افزار باستانی^{۶۳} دست‌کم از نیمه سده سوم هجری در بین مسلمانان رایج بوده و به سبب نحوه مسلح کردن آن با پا، «قوس الرّجل» نامیده می‌شده است.^{۶۴} (شکل ۳)؛ در برابر کمان‌های معمولی که به «قوس الید» معروف بودند.^{۶۵} البته به تناسب واژه «crossbow» و همچنین شکل این سلاح می‌توان آن را «کمان صلیبی» هم نامید.

60. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

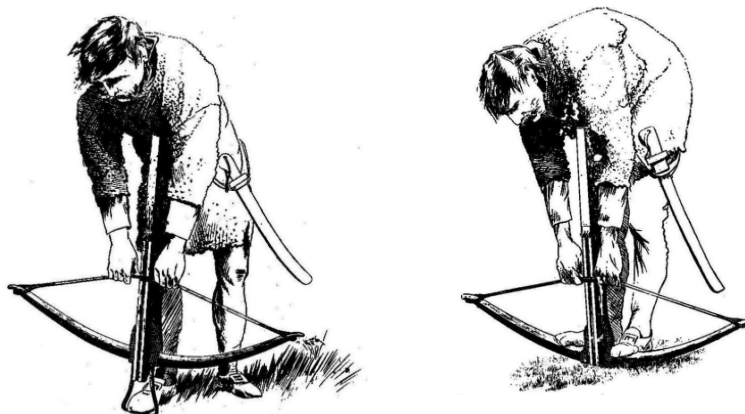
61. Klopsteg, *Turkish Archery and the Composite Bow*, 46-47.

۶۲. معزی، دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی، ۳۴۵.

63. See: Loades, *The Crossbow*, 7-16.

۶۴. طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ۵۹۶/۹.

۶۵. ابن‌قیم الجوزیه، الفروسية المحمدية، ۳۷۹.



شکل ۳ - نحوه مسلح کردن کمان صلیبی بدون رکاب (سمت راست) و با رکاب (سمت چپ)^{۶۶}



شکل ۴ - یک سوارکار با کمان صلیبی در نگاره‌ای از «کتاب المَخزون جامعُ الفنون»

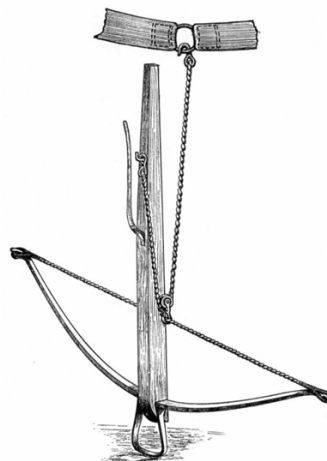
تألیف حدود ۸۷۴ ق در مصر^{۶۷}

ظاهراً از اواخر سده ششم هجری، اصطلاح پارسی «چرخ» که در ابتدا صرفاً به معنای کمان سخت و

66. Latham & Paterson, *Saracen archery*, xxxi.

67. available in 12 June 2026: https://wiktenauer.com/wiki/File:MS_Arabe_2824_82r.jpg#file

بزرگ بود،^{۶۸} برای اشاره به کمان پا استعمال گردید و عبارت «تیر چرخ» به این معنی، در مقابل «تیر دست» به کار رفت.^{۶۹} همان طور که لثم هم بیان کرده است،^{۷۰} این واژه به شکل «جَرخ» (جمع مکسر آن: جُروخ) به زبان عربی نیز راه یافت و مترادفی برای «قوس الرّجل» گردید.^{۷۱} باوجوداین بادقت در برخی متون نظامی عربی متوجه خواهیم شد که این اصطلاح همواره به تمام انواع کمان صلیبی اطلاق نمی شده است. بلکه گاه منحصرّاً به نمونه های فرنگی و یا مغربی کمان پا، «جَرخ» می گفته اند.^{۷۲} لثم با تتبع فراوان در پژوهش های مربوطه به این نتیجه دست یافته است که «جَرخ» در واقع گونه ای قدرتمند از کمان صلیبی بوده که در کنار قنّداق آن، قرقره کوچکی وجود داشته است که کمان دار، طنابی را که یک سرش به زه و سر دیگرش به کمر بند وی بسته می شده، از آن می گذرانده است و به کمک این سازوکار، با راست کردن کمر و زانو ها (مطابق شکل ۳)، زه را راحت تر در ضامن جا می انداخته است. در نتیجه می توان این قرقره را معادل «چرخ» در زبان فارسی و وجه تسمیه معقولی برای «قوس الجرخ» محسوب داشت^{۷۳} (شکل ۵).



شکل ۵- کمان صلیبی با قرقره ای در کنار قنّداق آن^{۷۴}

۶۸. جنتی عطایی، «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی»، ۲۴۱.

۶۹. جوینی، تاریخ جهانگشای، ۱۳۸/۱: ۱۷۵/۲.

70. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

۷۱. نک: طرسوسی، تبصرة ارباب الألباب، ۱۲۳.

۷۲. اشرفی بکلمیشی، بغية المرام و غاية الغرام فی رمی السهام، ۳۷؛ ابن قیم الجوزیه، الفروسية المحمدية، ۳۸۱.

73. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 102.

74. Latham & Paterson, *Saracen archery*, 18.

تلاش درک لثم به جهت یافتن تعریفی حتی‌المقدور دقیق و عینی برای واژه‌ای کهن، یکی از نکات مثبت پژوهش اوست و نظر وی دست‌کم تا پیش از ارائه دیدگاهی مستندتر، مناسب‌ترین مصداق برای لغت «چرخ» به نظر می‌رسد که البته مورد استناد سایر محققان هم قرار گرفته است.^{۷۵}

در ارتباط با مطالبی هم که راجع به نواقص و اشکالات غالباً جزئی مقاله بیان شد، باید به‌خاطر داشت که این اثر در دورانی نگاشته شده که خبری از پایگاه داده‌های اینترنتی پرشمار و ابزارهای دیجیتالی پژوهش نبوده است. بنابراین بی‌اطلاعی لثم از برخی مقالات، متون کهن یا روایات تاریخی قابل چشم‌پوشی است و باید این جستار او را منصفانه و به‌دور از نگاه زمان‌پریش، در بستر امکانات و اقتضائات روزگار نگارش آن ارزیابی نمود. ضمن این‌که او متواضعانه مقاله خود را «مقدمه‌ای کوتاه بر حوزه‌ای کمتر شناخته‌شده» خوانده است؛^{۷۶} در نتیجه بدیهی است اگر پس از گذشت حدود نیم‌قرن از چاپ مقاله، بعضی مطالب آن اکنون نیاز به تکمیل یا اصلاح پیدا کرده باشد. بااین‌حال باید اذعان داشت که پژوهش درباره رساله‌های کمان‌گیری و نظام تعلیم تیراندازی در بین مسلمانان که درک لثم در جایگاه نسخه‌شناسی زبده، به شکلی دقیق و مفصل بدان پرداخته است، کماکان حوزه‌ای نسبتاً بکر و مهجور به شمار می‌آید. زیرا به‌جز چند تن از همکاران و معاصران لثم که خود در برخی پانوش‌ها به مناسبت از آثار ایشان یاد کرده است، کمتر محققى در حوزه تاریخ تیراندازی با کمان، بر روی بحث کمان‌گیری ایرانی-اسلامی متمرکز بوده است؛ شاید به این دلیل که در نظر بسیاری از پژوهشگران، تاریخچه تیراندازی در بین اقوام صحرانشین استپ که بعدها هسته اصلی در ارتش‌های دول مسلمان را تشکیل دادند، جذابیت بیشتری داشته است. ازاین‌رو مقاله مورد بحث که علاوه بر رویکردی نو، اطلاعاتی تحلیلی و دقیق از نسخ خطی قوس‌نامه‌ها و مؤلفان آنها عرضه می‌کند، همچنان دارای ارزش و اعتباری سرشار است؛ که اگر غیر از این بود نویسنده مدخل «قوس» در ویراست دوم دائرة المعارف اسلام (EI²) ابتدای مقاله در بخش ادبیات پژوهش، خواننده را بدان ارجاع نمی‌داد.^{۷۷}

فهرست منابع

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. عیون الأخبار. شرح و تحقیق یوسف‌علی طویل. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸.
ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی‌بکر. الفروسیة المحمدیة. تحقیق زائد بن احمد النشیری. مکه: دار العالم الفوائد،

75. Boudot-Lamotte, EI2, "KAWs".

76. Latham, "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background", 100.

77. Boudot-Lamotte, EI2, "KAWs".

۱۴۲۸.

- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
- ابن منکلی، محمد بن محمود. «التدبیرات السلطانية فی سياسة الصناعة الحربية». تحقیق صادق محمود الجُمیلی. مجلة المورد. ش ۴ (زمستان ۱۹۸۳): ۳۱۹-۳۷۸.
- اشرفی بکلمیشی یونانی، علاءالدین طیبغا. بغیة المرام و غایة الغرام فی رمی السهام. تحقیق عارف احمد عبدالغنی و زیاد محمود الفیاض. دمشق: دار کنان، ۲۰۱۰.
- النديم، محمد بن اسحاق. کتاب الفهرست. تحقیق ایمن فؤاد سید. لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی، ۲۰۰۹.
- اینوسترانستف، کنستانتین. مطالعاتی درباره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم‌زاده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی. جُمَل من أنساب الأشراف. تحقیق و مقدمه سهیل زکّار و ریاض زرکلی. بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۶.
- جاحظ، عمرو بن بحر. رسائل الجاحظ: الرسائل السياسية. مقدمه و تبویب و شرح علی ابوملحم. بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم. «کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی». بررسی های تاریخی. س ۶، ش ۲ (۱۳۵۰): ۲۴۱-۲۷۶.
- جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- دروباشی بیهقی، احمد بن محمد. «جامع الهدایة فی علم الرماية» به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه. فرهنگ ایران‌زمین. ج ۱۱ (۱۳۴۲): ۲۲۹-۲۷۹. <http://dx.doi.org/10.25673/101292>.
- شکیبا امجد، حسین. جایگاه تیروکمان در زندگی اجتماعی مردمان ماوراءالنهر از فتح اسلامی تا پایان دوره تیموریان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴۰۳.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری / تاریخ الرسل و الملوك و صلة تاریخ الطبری. طبعه الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷.
- طرسوسی، مرضی بن علی. موسوعة الأسلحة القديمة الموسوم تبصرة أرباب الأبواب فی كيفية النجاة فی الحروب من الأنواء و نشر أعلام الأعلام فی العدد و الآلات المعينة علی لقاء الأعداء. تحقیق کارین صادر. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸.
- قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳.

شکیبا امجد؛ بازخوانی آراء جان دِرک لَثم در مقاله «کمان‌داران خاورمیانه: پس‌زمینه ترکی-ایرانی»/ ۹۱

ماوراءالنهری، طاهر. «ایضاح» در رساله‌های تیراندازی، ده رساله در تیراندازی و کمان‌داری و جنگاوری. مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و فرزاد مروّجی. تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۶.

معزّی، محمد بن عبدالملک. دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزّی. به اهتمام عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۱۸.

Boudot-Lamotte, Antoine. "K̲AWS". In *Encyclopedia of Islam* (2ed). Leiden: Brill, Vol.4 (1997): 795-803.
https://doi.org/10.1163/1573-3912_islam_COM_0471.

Clark, J. G. D. "Neolithic Bows from Somerset, England, and the Prehistory of Archery in North-Western Europe". *Proceedings of the Prehistoric Society* 29 (1963): 50-98.
<https://doi.org/10.1017/S0079497X00015358>.

Duman, İ. "Jāme al-Hedāyat fi 'Elm al-Remāyat: a forgotten source from the Ilkhanid period". In *Zolotoordynskoe obozrenie = Golden Horde Review*. Vol. 12, No. 3 (2024) 674-685.
<https://doi.org/10.22378/2313-6197.2024-12-3.674-685>

Farrokh, Kaveh; M. M. Khorasani; Bede Dwyer. "Depictions of Archery in Sassanian Silver Plates and Their Relationship to Warfare". *Revista De Artes Marciales Asiáticas* 13 (2): (2018): 82-113.
<https://doi.org/10.18002/rama.v13i2.5370>.

Hein, Joachim. "Bogenhandwerk und Bogensport bei den Osmanen". In *Der Islam*. Vol. 14 (1925): 289-360.
<https://doi.org/10.1515/islam.1925.14.3-4.289>.

Hillenbrand, Carole. "J. Derek Latham (1927-2005) Trustee (1986-92)". In *A Short History of the Gibb Memorial Trust and Its Trustees: A Century of Oriental Scholarship*. 185-189. Edinburgh University Press, 2023.

Klopsteg, Paul. E. *Turkish Archery and the Composite Bow*. Manchester: Simon Archery Foundation, The Manchester Museum, 1987.

Latham, J. D. & W. F. Paterson. *Saracen archery: An English version and exposition of a Mameluke work on archery*. London: The Holland Press, 1970.

Latham, J. D. "The Archers of the Middle East: The Turco-Iranian Background". In *Iran*, 8 (1) (1970): 97-103. <https://doi.org/10.1080/05786967.1970.11834792>.

Latham, J. D. "EBN AL-MOQAFFA', ABŪ MOḤAMMAD 'ABD-ALLĀH RŌZBEH". In *Encyclopedia Iranica*. Vol. VIII, Fasc. 1 (1997): 39-43. available online, 2017, at:

<https://www.iranicaonline.org/articles/ebn-al-moqaffa>.

Loades, Mike. *The Composite Bow*. Oxford: Osprey Publishing, 2016.

Loades, Mike. *The Crossbow*. Oxford: Osprey Publishing, 2018.

Nicolle, David. *The Armies of Islam 7th-11th Centuries*. Oxford: Osprey Publishing, 1982.

Transliterated Bibliography

Al-Nadīm, Muḥammad ibn Ishāq. *Kitāb al-Fihrist*. researched by Ayman Fu'ād Sayyid, Landan: Mu'assisa al-Furqān li-l-Turāth al-Islāmī, 2009/ 1387.

Ashrafī Baklamishī Yūnānī. 'Alā al-Dīn Ṭaybaghā. *Bughyat al-Marām wa Ghāyat al-Gharām fi Ramy al-Sihām*. researched by 'Arīf Aḥmad 'Abd al-Ghanī wa Ziyād Maḥmūd al-Fayyāḍ. Dimashq: Dār Kinān, 2010/1389.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yahyā. *Jumal min Ansāb al-Ashraf*. researched by Suhayl Zakkār wa Riyāḍ Ziriklī. Beirut: Dār al-Fikr, 1996/1417.

Durūdbāshī Bayhaqī, Aḥmad ibn Muḥammad. "Jāmi' al-Hidāyah fi 'Ilm al-Ramāyah". Bi Ihtimām Muḥammad Taqī Dānishpazhūh, dar *Farhang Irān Zamīn*. Vol. 11(1964/1342): 229-279.

Ibn Qutaybah, 'Abd Allāh ibn Muslim. 'Uyūn al-Akhhbār. Sharḥ va Researched by Yūsuf 'Alī Ṭawīl. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1998/1376.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār Šādir. 1993/1414.

Ibn Minkilī, Muḥammad ibn Maḥmūd. "al-Tadbīrāt al-Sulṭāniya fi al-Siyāsah al-Šanā'ah al-Ḥarbiyah". *Majallah al-Mawrad*. Researched by Šādiq Maḥmūd al-Jumaylī, no 4(winter 1983/1361): 319-378.

Ibn Qayyim al-Jawziyah, Muḥammad ibn Abī Bakr. *al-Furūsiyah al-Muḥammadiyah*. Researched by Zāid ibn Aḥmad al-Nashyirī. Makkah: Dār al-Ālam al-Fawā'id, 2007/1428.

Inostrantsev, Konstantin. *Muṭālī'ātī Darbārīh-yi Sāsāniyīn*. translated by Kāzim Kāzimzādih. Tehran: Bungāh-i Tarjumah va Nashr-i Kitāb, 1972/1351.

Jāhīz, 'Amr ibn Baḥr. *Rasā'il al-Jāhīz, al-Rasā'il al-Siyāsīya*. Muqaddamah va Tabwīb wa Sharḥ 'Alī Abū Muḥim. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 2003/1381.

Janatī Aṭāyī, Abū al-Qāsim. "Kamāndārī va Tirandāzī dar Adabiyāt Fārsī". *Barrisī-hā-yi Tārikhi*. yr. 6, no. 2 (1972/1350): 241-276.

Juvaynī, 'Aṭā' Malik ibn Muḥammad. *Tārikh-i Jahāngushāy*. ed. Muḥammad ibn 'Abd al-Wahāb Qazvīnī.

Tehran: Dunyāy Kitāb, 2007/1385.

Māvarā' al-Nahrī, Ṭāhir. "Izāh" dar *Risālih-hā-yi Tirandāzī, Dah Risālih dar Tirandāzī va Kamāndārī va Jangāvarī*. Muqaddamah va Taṣḥīḥ va Tawzīḥ Mihrān Afshārī va Farzād Muravvajī. Tehran: Nashr-i Chishmih, 2018/1396.

Mu'izzī, Muḥammad ibn 'Abd al-Malik. *Dīwān Amīr al-Shu'arā' Muḥammad ibn 'Abd al-Malik Nayshābūrī Mutikhalīṣ bi Mu'izzī*. Ed. 'Abbās Iqbāl. Tehran: Kitābfurūshī Islāmīyyah, 1940/1318.

Qazvīnī, Muḥammad. *Yāddāsh-t-hā-yi Qazvīnī*. Bi Kushish Iraj Afshār. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī, 1985/1363.

Shakībā Amjad. Ḥusayn. *Jāygāh Tir va Kamān dar Zindigī Ijtimā'ī Mardumān Māvarā' al-Nahr az Faṭḥ Islāmī tā Pāyān Durīh-yi Tiymūriyān*. Master Thesis, Gurūh Tārikh va Tamadūn Islāmī, Dānishkadāh-yi Ilāhiyāt va Ma'ārif-i Islāmī. Tehran: University of Tehran, 2024/1403.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tārikh Ṭabarī (Tārikh al-Rusul wa al-Mulūk wa Ṣilah Tārikh Ṭabarī)*. Chāp-i Sivum. Beirut: Dār al-Tūrāth, 1968/1387.

Ṭarsūsī, Maraḍī ibn Ali. *Mawsū'a al-Aslaḥa al-Qadīma al-Mawsūm Tabsīrah Arbāb al-Labāb fī Kayfiya al-Najāṭ fī al-Ḥurūb min al-Anwā' wa al-Nashr A'lām al-A'lām fī al-Adad wa al-Ālāt al-Mu'aynah 'alā Liqā al-A'dā'*. researched by Karin Sadir, Beirut: Dār Ṣādir, 1998/1376.